اخلاق در حوزه

بخش دوم

گناهان تازه، تازه
بلاهای تازه، تازه

آیت‌الله‌العظمی مظاهری

آیت‌الله‌العظمی مظاهری در سلسله دروس اخلاقی با موضوع «شرح چهل حدیث اخلاقی» مطالب شنیدنی و خواندنی ارائه نموده‌اند که بخش اول آن با عنوان«گناهان تازه، تازه، بلاهای تازه، تازه» در شماره ۷۹۴ تقدیم‌گردید.

ادامه این به شرح ذیل تقدیم نگاه شما خوبان می‌گردد.

• «تجسّم عمل» یا «تناسخ»

گاهی «تجسّم عمل» با «تناسخ» اشتباه گرفته می‌شود. «تناسخ» شبههٔ غلط و نامربوطی است که بر اساس آن می‌گویند: روح انسان، بعد از مرگ وارد بدن دیگری می‌شود؛ اگر آدم خوبی باشد، در بدن انسان صالح و خوبی می‌رود و چنانچه بد باشد، داخل بدن یک انسان بد خواهد شد. تناسخ به این معنا غلط است. به قول صدرالمتألهین: برگشت فعل به قوه محال است؛ امّا نوعی تناسخ داریم که مورد امضای قرآن است. آن تناسخ چیست؟ آن است که انسان به‌جای اینکه کامل بشود و در قیامت بگوید: ﴿هاؤُمُ اقْرَؤُا كِتابِيَهْ﴾[1]، اعمال بد او بر هویتش اثر می‌گذارد و هویت انسانی وی را به هویت حیوانی مبدّل می‌سازد.[2]

از دیدگاه قرآن و روایات، سه گونه «تجسّم عمل» داریم. یک «تجسّم عمل» در دنیا و یک «تجسّم عمل» در آخرت و نوع سوّم آن، هم در دنیا و هم در آخرت است.

نوع اوّل تجسّم عمّل که مربوط به دنیاست، آن است که تمام اعمال آدمی - خوب یا بد - در زندگی دنیایی او تأثیر دارد. کارهای نیک او موجب پیدایش حیات طیّب و زندگی سالم و باارزش می‌شود و کارهای بد و ناشایست هر شخصی، زندگی ناسالم و بی‌ارزش برایش خواهد ساخت: ﴿مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُون﴾.[3]

نوع دوّم «تجسّم عمل» مربوط به آخرت است؛ به این معنی که اعمال هر انسانی، دارای یک صورت ملکوتی است و همه‌جا او را همراهی می‌کند. اعمال خوب به‌صورت مونس خوب و اعمال بد به‌شکل همراه بد، ظاهر و مجسّم خواهد شد.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ﴾؛[4] نمی‌فرماید که جزایش را می‌بینند؛ بلکه خود عمل را می‌بینند. یعنی در برزخ، شب اول قبر و در قیامت، عمل خویش را می‌بینند. از قرآن فهمیده می‌شود، بهشت الآن موجود است: ﴿أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛[5] امّا نعمت‌های بهشتی را خود بندگان با اعمال صالح به بهشت می‌فرستند. قرآن می‌فرماید که به اهل بهشت خطاب می‌شود: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنيئاً بِما أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخالِيَةِ﴾؛[6] بخورید و بیاشامید، نوش جانتان! اینها را خودتان فرستاده‌اید.

آتش جهنّمش هم همین است؛ خدا جهنّم دارد و الآن مخلوق است؛ امّا تبعات جهنّم و عذاب‌های آن، مال خدا نیست و مربوط به اعمال بندگان است؛ از این‌رو به آنها خطاب می‌شود: ﴿ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ أَيْديكُمْ﴾.[7] در آیهٔ دیگر می‌فرماید: ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْليكُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجارَةُ﴾؛[8] خودت این آتش را فراهم کرده‌ای! آتش درون تو جهنّم می‌شود. این آتش در دنیا در درون انسان است و کار نمی‌کند؛ ولی در قیامت کارساز می‌شود.

تجسّم عمل یک نیروی کنترل‌کننده برای انسان است و اگر کسی بی‌تفاوت نباشد، توجه داشته باشد که اعمالش چه تجسّمی دارد، حتماً متنبّه می‌شود.

• پی نوشت‌ها

۱. حاقه، ۱۹؛
۲. ر.ک: الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۹، ص ۲ تا ۶ و ۱۳ تا ۲۲؛
۳. نحل، ۹۷؛
۴. زلزله، ۷؛
۵. آل‌عمران، ۱۳۳؛
۶. حاقه؛
۷. آل‌عمران، ۱۸۲؛

پذیرش مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی تحت اشراف مقام معظم رهبری

مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی، تحت اشراف مقام معظم رهبری ﷺ در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۳ در مقطع خارج تخصصی فقه اقتصاد، فقه تربیت، فقه جزا، فقه زن و خانواده و فقه سیاست دانش‌پژوه می‌پذیرد.

به گزارش خبرگزاری حوزه، این پذیرش در مقطع خارج عمومی سال‌های اول و دوم خارج و مقطع سطح عالی پایه‌های ۷ تا ۱۰ خواهد بود. ثبت‌نام تا ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳ است و جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت‌نام به سایت مؤسسه www.mfos.ir مراجعه شود.

پذیرش مرکز تخصصی ائمه اهل‌البیت علیهم‌السلام

مرکز تخصصی ائمه اهل‌البیت علیهم‌السلام برای سال تحصیلی ۱۴۰۴_۱۴۰۳ از بین داوطلبان آزمون ورودی دوره بلندمدت (سطح دو) دانش‌پژوه جذب می‌کند.

به گزارش خبرگزاری حوزه، واجدان شرایط می‌توانند، با مراجعه به سامانه سنجش و پذیرش حوزه‌های علمیه به آدرس paziresh.ismc.ir و انتخاب «مرکز تخصصی ائمة اهل‌البیت علیهم‌السلام» نسبت به ثبت‌نام اقدام کنند.

منابع آزمون:

اصول فقه: کتاب اصول فقه مرحوم مظفر رحمه‌الله، یا الوسیط آیت‌الله سبحانی، یا حلقه ثانیه شهید صدر رحمه‌الله.

فقه: کتاب شرح لمعه یا کتاب دروس التمهیدیه آیت‌الله ایروانی؛ مباحث قضا، اقرار، شهادات، دین، رهن، ضمان، متاجر، اجاره، شفعه، صلح، نکاح، طلاق، حدود، قصاص، دیات.

زمان آزمون ورودی:

زمان تقریبی آزمون کتبی: نیمه اول اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳
زمان مصاحبه علمی: از ابتدای خردادماه ۱۴۰۳

چرا بدون ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دین کامل نیست؟

حجت‌الاسلام محمدحسن نجم‌صادقی

خداوند اطاعت از خود را فقط از طریق و مجاری و شرایطی که خود تعیین فرموده است، می پذیرد. اصلی ترین مجرا و شرطی که خداوند برای پذیرش طاعات و عبادات بندگان قرار داده است، پذیرش ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می باشد؛ چراکه ولایت دلیل و راهنمای دیگر ارکان اسلام است و انسان بدون ولایت گمراه خواهد شد و نمی تواند به اصل و حقیقت عبادات، از جمله نماز و روزه و حج و زکات برسد.

احمدبن‌حنبل که از عیون و رجال مذاهب فقهی اهل‌سنت به‌شمار می‌آید و در میان اهل‌سنت به امام‌المحدثین شهرت دارد، کتابی به رشته تحریر درمی‌آورد، با عنوان فضائل‌الصحابه که بخشی از آن اختصاص دارد به فضائل امام علی علیه‌السلام؛ او اعتراف دارد که ۳۰ هزار فضیلت از حضرت به یاد دارد.

حجت‌الاسلام محمدحسن نجم‌صادقی درگفت‌وگویی به تبیین شرح فضایل حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام پرداخته است که تقدیم علاقه‌مندان فرهیخته می گردد.

▫ به نظر شما شناخت شخصیت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام چگونه ممکن است و چطور می‌شود، ابعاد وجودی ایشان را فهم کرد؟

• بدیهی است که جهت شناخت هر چیزی، ابتدا به یک‌سری داده‌های اولیه نیازمندیم. اگر موضوع شناخت ما، یک موجود آسمانی باشد، طبعاً دست‌یابی به مقدمات شناخت، مشکل خواهد بود.

اگر ما در رابطه با شناخت خداوند، با تعابیری همچون «لا یقدر الخلائق علی کنه صفته»، «لا یبلغون کنه عظمته» و «لا تدرکه الأبصار وهو یدرک الأبصار» روبه‌رو هستیم، معنایش این نیست که -غیر از ذات الهی- شناخت و معرفت انسان‌ها نسبت به ذوات مقدس علیهم‌السلام «یقدر العباد علی صفتهم ویبلغون کنه عظمتهم»، میسر خواهد بود؛ بلکه انسان و مخلوق زمینی، هیچ‌گاه نمی‌تواند نسبت به موجوداتی که جنبه آسمانی دارند، شناخت پیدا نمایند.

ممکن است براساس نکاتی که عرض شد، این ذهنیت برای مخاطب ایجاد شود که چه تفاوتی بین «ذات الهی» و «ذوات مقدس معصومین علیهم‌السلام» وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت که شناخت «ذات الهی» دو محذور عقلی و شرعی دارد:

محذور اول اینکه، امکان تحلیل عقلانی نسبت به شناخت «ذات الهی» وجود ندارد. محذور دوم نیز به‌خاطر عنوان «تشبیه» است که این عنوان، پویندگان راه «معرفت الهی» را نهی می‌کند؛ لذا قضیه شناخت «ذات الهی» ثبوتاً منتفی است.

اما درباره شناخت و معرفت نسبت به «ذوات مقدس علیهم‌السلام» اگرچه این دو محذور وجود ندارد؛ لکن در مقام امکان وقوعی، عادتاً این معرفت واقع نخواهد شد. به‌تعبیر قضیه معرفت نسبت به «ذوات مقدس علیهم‌السلام» اثباتاً منتفی است.

البته واضح و روشن است که اصل مسئله در جایی است که انسان بخواهد، به‌تنهایی نسبت به «امیرالمؤمنین علیه‌السلام» معرفت پیدا نماید؛ اما اگر خود حضرات معصومین علیهم‌السلام نسبت به اوصاف و کمالات خویش، معارفی را مطرح نمایند، انسان می‌تواند به شناختی دست یابد که البته آن شناخت نیز نسبت به هر صاحب معرفتی، از حیث میزان شناخت، متفاوت خواهد بود. مؤید عرایض بنده (که انسان بدون یاری خود حضرات علیهم‌السلام نمی‌تواند آن ذوات مقدس علیهم‌السلام را بشناسد)، روایاتی است که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنم:

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «یا علی! تو را جز خدا و من نشناختیم؛ یا علی ما عرفک إلا الله وأنا» (روضة‌المتقین، جلد۵ صفحه۴۹۲).

شاید بتوان گفت کسانی‌که برای شناخت حضرت به‌صورت مستقل به اندوخته‌های معرفتی بشری اکتفا نمودند، یا سر از افراط درآورده و جزء غلات به‌شمار آمدند، یا چون حضرت را نشناختند، راه تفریط را پیمودند که هر دو مسیر، خروج از «حق معرفت» تلقی می‌گردد. چنان‌که مرحوم سیدرضی در حکمت‌های حضرت امیر علیه‌السلام، به تبیین مختصر این مسئله می‌پردازد: «قال علیه‌السلام: یهلک فیّ رجلان؛ محب مفرط و باهت مفتر» یا در بیانی مشابه: «هلک فی رجلان، محب غال و مبغض قال». (نهج‌البلاغه، حکمت۴۶۹)

بنابراین مسیر تعادل در «معرفت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام»، استمداد از خود حضرت و اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشد که برای شناخت مقام و جایگاه امام علیه‌السلام، بیانات گوناگون در ذیل خطبه‌ها، حکمت‌ها، ادعیه، زیارات و... وجود دارد که «زیارت جامعه کبیره» از وجود مبارک امام هادی علیه‌السلام، از باارزش‌ترین اسناد بالادستی ما در شناخت امام علیه‌السلام، به‌شمار می‌آید.

▫ گفته می‌شود، بدون ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دین کامل نیست؛ آیا این بحث ریشه روایی دارد؟ آیا می‌توان گفت مسلمانی ما در گروی ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است؟

• ابتدا باید عرض شود إکمال دین، موضوعی مسلم، روشن و غیرقابل انکار در قرآن است. به تصریح قرآن «الیوم أکملت لکم دینکم وأتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً»؛ اولاً دین، کامل شده و ثانیاً خداوند به دین کامل، رضایت داده است.

دو سؤال و چالش اساسی نسبت به این آیه، سؤال از «الیوم» و از «أکملت» می‌باشد. این‌که:

۱) چه روزی دین کامل شد؟

۲) چه سبب و مؤلفه‌ای، دین اسلام را کامل کرد؟

از دیدگاه امامیه، پاسخ این دو مسئله، روشن است. منظور از «الیوم»، «یوم‌الغدیر» و سبب اکمال دین، «ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام» است. بنابراین اگر بخواهیم، به‌ظاهر همین آیه نیز تمسک کنیم، می‌توان گفت، «دین دارای ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام»، دین کامل است و این دین کامل، مورد رضایت پروردگار می‌باشد. بنابراین نقصان «دین بدون ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام» یک ریشه قطعی قرآنی دارد.

نقصان دین هم، معنایی حداقلی و اتفاقی دارد که «دین بدون ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام مقبول نیست؛ ولو اینکه اعمال، صحیح باشند. معنای دیگر که نگاه حداکثری است، التزام برخی از فقیهان، به عدم صحت اعمال منکر ولایت است. در روایات ما نیز این قضیه از مسلمات به‌شمار می‌آید که ما به چند روایت از باب تیمن، استدلال می‌کنیم:

* «لو ان رجلاً قام لیله وصام نهاره وتصدق بجمیع ماله وحج جمیع دهره ولم یعرف ولایة ولی‌الله فیوالیه ویکون جمیع اعماله بدلالته منه الیه، ما کان علی الله حق فی ثوابه ولا کان من اهل الإیمان»؛

* «ولایة علی‌بن أبی‌طالب حصنی؛ فمن دخل حصنی أمن من عذابی»؛

* «کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی بشرطها وشروطها وأنا من شروطها»؛

* «بنی الإسلام علی خمسة أشیاء: علی الصلاة والزکاة والحج والصوم والولایة. الولایة أفضل؛ لأنها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن».

با توجه به این روایات، معلوم می‌شود کسی‌که ولایت امام معصوم علیه‌السلام را انکار کند، دینش ناقص می‌گردد و به‌همین خاطر، استحقاق عقاب و مؤاخذه دارد.

درباره این سؤال در ابتدا بایستی عرض شود: در دوره‌ی بنی‌امیه، دو برنامه در دستورکار خلفا قرار گرفت:

۱) حذف فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام از مکتوبات، منابر و محاورات عرفی؛

۲) جعل فضائل برای مخالفین حضرت. با این‌حال می‌بینید، اراده خداوند که فوق اراده‌هاست، بر این تعلق گرفته که فضائل حضرت در هیچ برهه و زمانی نه‌تنها به فراموشی سپرده نشود؛ بلکه فضائل توسط مخالفین حضرت نشر یابد.

احمدبن‌حنبل که از عیون و رجال مذاهب فقهی اهل‌سنت به‌شمار می‌آید و در میان اهل‌سنت به امام‌المحدثین شهرت دارد و کتابی به رشته تحریر درمی‌آورد، با عنوان فضائل‌الصحابه که بخشی از آن اختصاص دارد، به فضائل امام علی علیه‌السلام، اعتراف دارد که ۳۰ هزار فضیلت از حضرت به یاد دارد.

▫ از فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام در منابع اهل‌سنت آنقدر زیاد است که شامل چند جلد کتاب می‌شود. در مورد امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه بیانی در منابع اهل‌سنت وجود دارد و بزرگان اهل‌سنت مانند خلفا و... در مورد ایشان چه گفته‌اند؟

• در باب فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ذکر چند روایت به‌نقل از اندیشمندان اهل‌سنت، بسنده می‌شود:

۱) در کتاب کنزالعمال، جلد۱۳، صفحه۱۱۵-۱۱۶، روایت اول از ابوبکر نقل شده که «هرکس دوست دارد، به مردی بنگرد که نزد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، عظیم‌ترین منزلت را داشت و قرابتش نیز به پیامبر نزدیک‌ترین بود، به علی علیه‌السلام نگاه کند».

۲) درباره خلیفه دوم نقل شده که به سه خصلتی که به آقا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام اعطاء شده، رشک برد و گفت اگر این سه خصلت را من خلیفه داشتم، از هر نعمتی برای من بالاتر بود و آن سه خصلت عبارت باشد از: «همسری حضرت زهرا علیهاالسلام و سکونت در مسجد (حدیث سدالابواب) و جنگ خیبر (حدیث رایة‌الخیبر)».

۳) در کتاب صحیح مسلم، جلد۴، صفحه۱۸۷۱، آمده که معاویه روزی از سعدبن ابی‌وقاص می‌پرسد که چرا به علی علیه‌السلام ناسزا نمی‌گویی؟ سعد می‌گوید که پیامبر درباره علی علیه‌السلام سه خصلت بیان کرده که اگر یکی از آن‌ها برای من بود، از همه نعمت‌ها در نزد من، دوست‌داشتنی‌تر بود. اول آن‌که او را به همانندی هارون نسبت به موسی معرفی کرد؛ دوم آن‌که در فتح خیبر پیامبر فرمود که فردا پرچم‌دار لشکر، کسی است که خدا و رسولش او را دوست دارند و فردا که شد، همه فکر می‌کردند که مراد پیامبر، خودشان هستند؛ اما پیامبر، علی علیه‌السلام را صدا زد و پرچم را دست او داد. سوم آنکه آیه «إنما یریدالله» در شأن علی و فاطمه علیهاالسلام نازل شد.

از این دست روایات در منابع حدیثی و تاریخی اهل‌سنت، بسیار یافت می‌شود و طبیعی هم هست؛ چون به‌فرموده قرآن، «والله متم نوره ولو کره الکافرون».

▫ یکی از سجایای اخلاقی امام علی علیه‌السلام که در سیره فردی و اجتماعی ایشان بسیار بارز و چشم‌گیر است، زهد حضرت است. اگر در این رابطه نکته‌ای بفرمایید، ممنون می‌شویم؟

• به‌نظر بنده تبیین مسئله زهد و تعیین گستره مفهومی آن از شاهکارهای امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد. به‌عبارتی اگر ما با یک‌سری از مسائل و اطلاعات سطحی بخواهیم زهد را معرفی کنیم، ناخودآگاه سر از معانی و مصادیق فقر، بدبختی و تهی‌دستی درمی‌آوریم که بسیاری از این موارد، در نگاه دین نیز مذموم و ناپسند هستند.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در سیره قولی و عملی خود، به تبیین زهد و جایگاه و آثار آن در جامعه اسلامی پرداختند. به‌عنوان نمونه حضرت در حکمت۱۱۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «لا زهد کالزهد فی الحرام؛ یعنی انسان زاهد، انسانی است که به‌دنبال حرام الهی نباشد». نکته مهم و در حقیقت لب بیان در معنای حقیقی زهد را می‌توان در این حکمت به‌دست آورد؛ با این توضیح که انسان آگاه می‌داند، گناه و فعل حرام، انسان را از ورطه عبودیت، خارج می‌سازد؛ لذا جدال نفس با خواسته‌هایش در شدیدترین حالت‌ها صورت می‌گیرد. در این‌صورت اگر انسان با خواهش نفسانی مقابله کند و خود را به‌دست شیطان نسپارد، در حقیقت بالاترین درجه زهد را نائل آمده است.

پس در حقیقت، زهد را می‌توان این‌گونه تعریف کرد که انسان برای اینکه در مسیر بندگی بماند و از حدود و ثغور عبودیت خارج نشود، تلاش می‌کند که با خواسته‌های دنیایی خود مبارزه کند و خود را آلوده خواهش‌ها نسازد. مؤید این تعریف را می‌توان در خطبه۱۹۳ (مشهور به خطبه همّام) پیدا نمود که حضرت صفات متقیان را این‌گونه معرفی می‌کند: «بعده عمن تباعد عنه زهد ...لیس تباعده بکبر وعظمة» دوری انسان‌ها از دنیا، باید براساس زهد باشد؛ یعنی خویشتن را از دنیا به‌خاطر آمرزیده شدن و به‌خاطر خدا، ترک نماید؛ نه اینکه به فکر خویش و جهت کسب اعتبار و جایگاه اجتماعی در نزد عوام، به زهد روی آورند.

شبیه به این مطلب را می‌توان در نامه ۲۷ که فرمود: «أصابوا لذة زهد الدنیا فی دنیاهم» مشاهده کرد که حضرت می‌فرماید: انسان‌های باتقوا کسانی هستند که لذات دنیا را برای دنیا و در رابطه با دنیا ترک کرده‌اند؛ نه اینکه لذات دنیا را به‌صورت مطلق کنار گذاشتند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: من هم مثل شما بشر هستم، ازدواج می‌کنم، غذا می‌خورم، معاشرت می‌کنم. خب این مسائل از آن‌جهت نیست که صرفاً بهره دنیوی داشته باشد و هیچ استفاده معنوی از این مسائل نتوان برد. به‌عبارتی اگر انسان با نگاه به آخرت، زندگی نماید، می‌تواند از همه نعمت‌های الهی در دنیا استفاده کند. آن‌چه که مذموم و ناپسند است، این است که در استفاده از نعمت‌ها، آخرت را فراموش کند. بنابراین زاهد کسی است که دنیا را برای دنیا نخواهد؛ بلکه برای آخرت قصد کند. حال اگر کسی زهد را اختیار نمود، نوع تعاملش با سختی‌ها و مشکلات، نسبت به سایرین متفاوت خواهد بود که حضرت در حکمت ۳۱ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «من زهد فی الدنیا استهان بالمصیبات»؛ مصیبت‌ها و مشکلات در نگاه انسان زاهد، سست و بی‌ارزش است.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در سیره عملی و رفتاری نیز، شخصیتی زاهد به‌شمار می‌آید. بهترین شاهد بر زیست زاهدانه حضرت، آیه «ویطعمون الطعام علی حبه مسکینًا ویتیمًا وأسیرًا» است که حضرت با وجود توانایی مالی، نعمت‌های مادی و دنیوی را در جهت رضایت پروردگار، صرف امور مسلمانان می‌نماید. در مقدمه‌ی حکمت۱۰۳ آمده که از حضرت نسبت به لباس و جامه کهنه و پینه‌زده سؤال پرسیدند، ایشان پاسخ دادند: دل را خاشع نما و نفس را حقیر و ذلیل کن تا مؤمنان در کردار، به تو اقتدا کنند.

نمونه‌هایی دیگر نیز از قبیل: وقف چاه‌های آب، عدم استفاده از بیت‌المال و نوع پوشش معمولی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در تاریخ وجود دارد که حکایت از نوع زندگی زاهدانه آن حضرت است.

▫ اگر ممکن است از آنچه در رابطه با سیمای عبادی مولای متقیان در تاریخ ثبت شده است، بگویید.

• از چند جهت می‌توان به این سؤال پاسخ داد. جهت اول، نوع نگاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به مقوله عبادت است:

* گاهی حضرت، در بیانی نورانی، عبادت عملی را به سه قسم «عبادت بازرگانان» و «عبادت بردگان» و «عبادت آزادگان» تقسیم می‌کند. (حکمت۲۳۷: إن قوماً عبدوا الله رغبةً... رهبةً... شکراً...)

* گاهی «تفکر و اندیشیدن در حقیقت هستی» را بالاترین عبادت معرفی می‌کند. «التفکر فی ملکوت السماوات والأرض عبادة المخلصین» (میزان‌الحکمة، جلد۷، صفحه۱۷)

جهت دوم در بحث عبادت، موانع عبادت است که حضرت می‌فرماید: «إن الدنیا والآخرة عدوان متفاوتان وسبیلان مختلفان... کلما قرب من واحد بعد من الآخر»؛ عبادت زمانی انسان را به عبودیت و بندگی خداوند نزدیک می‌کند که انسان خود را به آخرت نزدیک کند و از دنیا دور باشد.

جهت سوم در بحث عبادت، روحیه انسان عابد نسبت به عبادت است. حضرت در حکمت۳۱۲، نوع انجام عبادات (واجب و مستحب) را منوط به نشاط انسانی می‌داند؛ لذا می‌فرماید: اگر روزی انسان با نشاط بود، در کنار واجبات به مستحبات نیز بپردازد و اگر روزی بی‌حال بود و بانشاط نبود، به واجبات بسنده کند. «إن للقلوب إقبالاً وإدبارا، فإذا أقبلت فاحملوها علی النوافل وإذا أدبرت فاقتصروا بها علی الفرائض».

منبع: خبرگزاری حوزه